

منطق اثبات امامت و رویکردهای قابل طرح در مسأله امامت

کاظم استادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳، صفحه ۳۸ تا ۶۲ (مقاله پژوهشی)

چکیده

از قرون نخستین اسلامی تا کنون، رسائل و کتاب‌های زیادی پیرامون مسأله جانشینی پیامبر(ص)، امامت اهل‌بیت(ع) و نیز مناقشات پیرامون آنها، مخصوصاً در میان فرق شیعیان، نوشته شده است. به نظر می‌رسد که بسیاری از ابهامات و مناقشات پیرامون مسأله امامت میان اهل سنت و شیعیان یا دیگر فرق اسلامی، جدای از برخی مبانی فقهی و کلامی متفاوت ایشان، به سبب نبود روش علمی درست، و روشن نبودن منطقی مفاهیم و مسائل پیرامون امامت و حواشی آن می‌باشد. بنابراین، مناسب است تا برخی از توجهات لازم روش‌شناسی برای مسائل امامت، مد نظر پژوهشگران و اندیشمندان قرار گیرند. از سوی دیگر، هر مسأله علمی و به تبع آن هر موضوع دینی، به فراخور زمان و گشوده شدن سپهرهای جدید اندیشه، نیاز به واکاوی تازه و تأملات نو دارد؛ که این تأملات در مسأله امامت نیز، می‌توانند برخی از پیش‌دآوری‌ها و نیز ورود به مناقشات و نتایج آنها را در این مسأله، تحت تأثیر خود قرار دهد. در نوشتار حاضر، برخی از مسائل روشی مورد نیاز در مسأله امامت و منطق اثبات امامت، با ذکر نمونه‌ای در آخر، مورد توجه و تبیین قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: کلام شیعه، خلافت، جانشینی پیامبر(ص)، سقیفه، امامت خاصه.

درآمد

امامت یکی از اصول پنج‌گانه^۱ باور ما شیعیان است، که به جهت اهمیت آن شیعیان دوازده‌امامی یا اثنتی عشری خود را «امامیه» می‌خوانند. شیعیان با استناد به قرآن و حدیث، معتقد به لزوم وجود امام در جامعه هستند (به عنوان نمونه نک: بحرانی، ۱۴۱۷ق و بحرانی، ۱۴۰۵ق و حلی، ۱۴۲۳ق و حلی، ۱۳۶۵ش: سراسرمتن).

از قرون نخستین اسلامی تا کنون، رسائل و کتابهای زیادی پیرامون مسأله جانشینی پیامبر(ص)، امامت اهل‌بیت(ع) و نیز مناقشات پیرامون آنها، مخصوصاً در میان شیعیان، نوشته شده است؛ هر چند، با اینکه مسأله امامت مهم و آثار فراوانی پیرامون آن نگارش شده است، ولی کتابشناسی و مأخذشناسی پیرامون این مسأله دستیاب نیست؛ یا حداقل مأخذشناسی مستقل و جدید منتشر شده پیرامون امامت یافته نمی‌شود؛ البته در موضوعات فرعی، همانند غدیرخیم و مثلاً علم امام، کتابشناسی‌هایی موجود است (به عنوان نمونه نک: نادم، ۱۳۹۱ش: ۲۵۵-۲۷۸).

در هر صورت، مطالعه این نوشته‌ها و کتاب‌ها و نوع پردازش آنها، این مسأله را در ذهن خواننده متأمل، پر رنگ می‌کند که غالب اندیشمندان و نویسندگانی که به موضوع امامت پرداخته‌اند، بدون چهارچوب و اصول مشخصی و غالباً بر اساس گزاره‌های جدلی و سیر تطورات تاریخی، به مسأله امامت پرداخته‌اند و آثاری را تألیف و نگارش نموده‌اند.

به نظر می‌رسد که بسیاری از ابهامات و مناقشات پیرامون مسأله امامت میان اهل سنت و شیعیان، جدای از برخی مبانی فقهی و کلامی متفاوت؛ به خاطر نبود روش علمی درست، و روشن نبودن منطقی مفاهیم و مسائل پیرامون امامت و حواشی آن است.

۱. روش شناسی علوم انسانی اسلامی عهده دار کشف، توصیف و ارزیابی معرفت شناختی روش‌های پیشنهادی در نظریه‌های علم اسلامی و علوم انسانی اسلامی است. بر اساس «معرفی نحوه گردآوری و تحلیل داده های مرتبط با پرسش ها یا فرضیه های تحقیق» و «تشریح منطق و الگوی کلی فعالیت علمی»؛ ارزیابی معرفت شناختی یافته‌های حاصل از کاربرد روش، بخش مهمی از «روش شناسی» شکل می‌گیرد. و الزامات نیز دارد، همانند: شناخت علمی موضوع مورد پژوهش؛ شناخت آموزه های دینی مرتبط با موضوع پژوهش؛ ضرورت بیان نحوه ارتباط میان آموزه‌های دینی مذکور با یافته علمی حاصل از روش پیشنهادی. این الزامات همچون چارچوبی کلی برای توصیف و ارزیابی نظریه‌های علم دینی هستند (نک: فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۷ش: سراسرمتن).

به عبارت دیگر، موضوع امامت توسط اندیشمندان در دوره‌های مختلف تا کنون، واضح و متمایز، مسأله‌شناسی و چهارچوب‌بندی نشده است؛ تا قبل از پرداختن به موضوع امامت، قاطیغوریاس و دسته‌بندی رتبی و منطقی مسائل امامت دقیق و کامل روشن شود؛ که هم تداخلاتی میان فهم اندیشمندان از مطالب صورت نگیرد، و هم از مناقشات زیاد حاشیه‌ای پیرامون این موضوع، جلوگیری گردد.

در این نوشتار، درصدد این مهم که ذکر شد، نیستیم و مجالی نیز برای آن نداریم؛ ولی به نظر رسید مناسب است که حداقل برخی از توجهات لازم برای مسائل امامت، با اختصار مد نظر قرار گیرد. این ملاحظات عبارتند از: ۱- منطق اثبات امامت؛ یعنی روش‌های ممکن استدلالی و استنادی برای پرداختن به این مسأله. ۲- امامت چیست؟ یعنی چه مفهومی از امامت مد نظر پردازنده و نویسنده است؟ و آیا تفاوت آن ذهنیت، در مناقشات در نظر گرفته شده است؟ ۳- رویکرد به مسأله امامت؛ یعنی نوع استناد به آیات قرآن که پیشینی باشد یا پسینی؛ و تفاوت این نوع استنادات در حل مسأله.

۱- منطق اثبات امامت

اندیشمندان و متکلمین اسلامی، نبوت را به دو بخش تقسیم نموده‌اند: نبوت عامه و نبوت خاصه. نبوت عامه، اصطلاحی کلامی به معنای مجموعه مباحثی است که درباره اصل نبوت مطرح می‌شود؛ و مقابل آن، نبوت خاصه است؛ که در آن از دلایل پیامبری یک فرد خاص و مشخص، بحث می‌شود. قاعده لطف را، مهم‌ترین دلیل اثبات ضرورت بعثت انبیاء؛ و از سوی دیگر معجزه را، مهم‌ترین دلیل برای شناخت شخص انبیاء، دانسته‌اند.

روشن است که این دسته‌بندی یا به نوعی ترتیب‌بندی، از ابتداء، واقعیت پیشینی نداشته، و مسأله‌ای پسینی است؛ چون به اعتقاد اسلامی، اولین بشر (لااقل از دوران جدید یعنی حدود دوازده هزار سال اخیر) حضرت آدم بوده است؛ که خود، پیامبر می‌باشد. بنابراین، این طور نبوده که ابتداء مسأله نبوت عامه میان مردم مطرح باشد و سپس ایشان به تبع آن، به نبوت خاصه و انتخاب نبی پردازند.

آنچه در این جا اهمیت دارد، این مسأله است که، راه اثبات نبوت عامه، چیست؟ آیا استدلال است یا معجزه. پیش‌تر بیان شد که معجزه را دلیل بر اثبات نبوت عامه دانسته‌اند؛ اما آیا بدون وقوع معجزه، امکان داشت که اندیشمندان به مسأله نبوت عامه بپردازند؟ به عبارت دیگر، معجزه رخ داد و پیامبری از سوی مردم مورد قبول واقع شد؛ و سپس، به مناسب وجود معجزات پیامبران و پیامبری آنها، مسأله نبوت عامه مورد نظر و هستی قرار گرفت.

بنابراین، اساس مباحث نبوت، چه نبوت عامه و چه نبوت خاصه، معجزات پیامبران است. به عبارت دیگر، اثبات نبوت (چه نبوت عامه و چه نبوت خاصه)، به وجود معجزه استوار است. معجزه از جهتی، شخص پیامبر را مشخص می‌کند؛ و از جهت دیگر، اصل نبوت را پیش‌روی ما قرار می‌دهد؛ به این معنی که اگر معجزه‌ای وجود نداشت، اساساً اصل نبوتی مطرح نبود. پس اثبات نبوت در هر مدل (عامه و خاصه)، به نوعی به معجزه وابسته است؛ نه به استدلال عقلی یا استدلال متنی.

اکنون، این سؤال مهم قابل طرح است که آیا یک متن، می‌تواند معجزه باشد؟ اگر بتوان خود یک متن را معجزه دانست، و از قضا در درون همان متن، پیامبری شخصی را بشارت داده باشد؛ به این معنا است که یک متن، هم دلیل اثبات نبوت است، به معنای نبوت عامه؛ و هم دلیل بر نبوت است، به معنای نبوت خاصه.

ولی این اتفاق اساساً وقوع خارجی نیافته است. یعنی، هیچ پیامبری وجود ندارد که ابتدای پیامبری‌اش همراه با وجود یک کتاب معجزه‌گونه باشد؛ و مردم به واسطه آن «کتاب معجزه» پیامبری شخصی را پذیرفته باشند. حتی در مورد پیامبر اسلام(ص) نیز، این اتفاق رخ نداده است.

فرض کنید که اکنون ما قرآن را معجزه پیامبر(ص) بدانیم؛ آیا تمام کتاب قرآن معجزه است یا حتی یک آیه آن نیز معجزه است؟ آیا پیامبری محمد(ص) به واسطه اعجاز اولین آیه نازل شده قرآن، از سوی مردم پذیرفته شد؟

به نظر می‌رسد که حضرت خدیجه(س) و حضرت امیر(ع) و برخی از افراد اندک دیگر، و حتی افراد پس از آن، هیچکدام به واسطه شنیدن یک آیه یا آیاتی از قرآن و کشف این که آنها معجزه هستند، به پیامبری محمد(ص) ایمان نیاوردند؛ بلکه ایشان دیده بودند که محمد انسان

درستکار و راستگویی بوده است؛ و اکنون که می‌گوید من پیامبر خدا هستم و از جانب او به من وحی می‌شود، این ادعای او را به صرف درستکاری و راستگویی او پذیرفتند؛ نه به خاطر معجزه بودن آیاتی از قرآن.

این مقدمات ذکر شد تا گفته شود که همین وضعیت، برای مسأله امامت قابل طرح و تبیین است؛ ولی مشکل اینجاست که ما در زمان صدر اسلام حضور نداریم. آنچه اکنون در اختیار ماست، اخباری (جعلی و یا واقعی) از صدر اسلام است. بنابراین ما به معجزات پیامبر و امامان (ع) دسترسی نداریم؛ تا بتوانیم به واسطه آنها اصل نبوت یا اصل امامت را ثابت و روشن بدانیم. پس از دوره صدر اسلام و مخصوصاً در دوره حاضر، و با نبود معجزه، اصل نبوت و اصل امامت، تنها با استدلال قابل پذیرش هستند. استدلال به امامت که موضوع نوشتار حاضر است، دو حالت کلی دارد:

۱- استدلال عقلی.

استدلال عقلی (بدون متن و روش اثری) به این معنی که اصل امامت را جدای از روایات و آیات قرآن اثبات کنیم. (هر چند که می‌توان پس از اثبات وجود اصل امامت، آن مسأله اثبات شده امامت را به وسیله آیات و روایت، پشتیبانی، تبیین و توضیح دهیم).

۲- استدلال نقلی.

استفاده از متون و منابع نخستین، چه متن قرآن و چه منابع حدیثی نخستین؛ یعنی مستقیماً اصل امامت را به وسیله آیات قرآن و روایات اثبات کنیم.

روش دوم، یعنی اثبات امامت به روش استدلال نقلی، خود، شامل دو حالت است:

الف. استدلال عقلی

منظور، استدلال عقلی موجود در متن؛ چه آنکه چهارچوب استدلال موجود در متن از سوی خداوند متعالی صورت‌بندی شده باشد، و چه آنکه توسط بندگان، صورت‌بندی شده شود.

ب. بدون استدلال عقلی

استفاده از متون نخستین که گزاره‌هایی را در باره اصل امامت انشاء یا اخبار نموده‌اند؛ که این گزاره‌ها، به روش استدلال عقلی و برهانی نباشند. یعنی، تصریح به اصل امامت یا گزاره‌های

متنی که بدون تصریح هستند ولی دیگران با شواهد و قرائنی، اصل امامت را از آن متون، استخراج می‌نمایند.

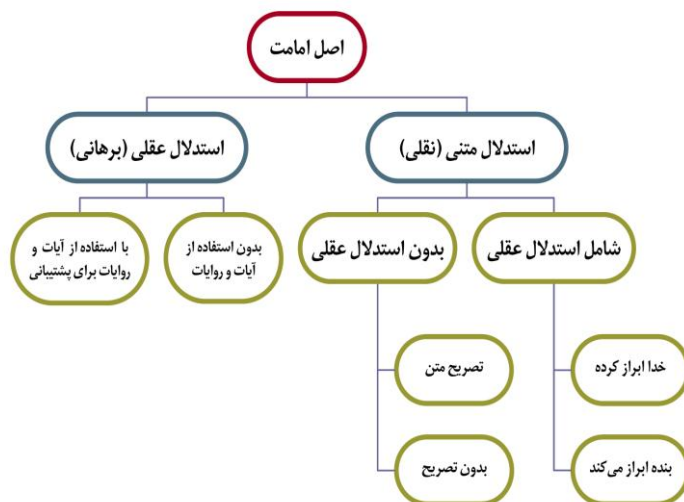
اکنون این سؤال مطرح می‌شود که: آیا بدون وجود استدلال عقلی و با استناد به متن (صریح یا غیر صریح)، می‌توان اصل امامت را اثبات کرد؟ به عبارت دیگر، آیا این روش، معتبر و علمی است؟ و مستلزم دور یا اشکالات درون دینی و برون دینی دیگر نخواهد بود؟

جدای از این سؤال که اکنون در صدد پرداختن به آن نیستیم؛ فرض می‌کنیم که جایز و صحیح است که بدون استدلال عقلی، و به استناد به متن، اصل امامت را اثبات نمود؛ اکنون طرح این مسأله مهم است که، آیا تصریح و عدم تصریح در متن، برای اعتبار استدلال ما در اصل امامت، موضوعیت ندارد؟

به عبارت دیگر، فرض کنیم می‌توانیم برای اثبات امامت از آیات قرآن استفاده کنیم؛ این وضعیت شامل دو حالت می‌باشد:

۱- خداوند متعال، خودش بسیار روشن تصریح به وجود اصل امامت نموده باشد، یا برای آن اصل استدلال کرده باشد؛ و ما به استناد همان تصریح و یا استدلال خداوند متعال، به وجود اصل امامت و مختصات آن بپردازیم.

۲- خداوند متعال، خودش تصریح به وجود اصل امامت ننموده باشد، یا برای آن اصل استدلال نکرده باشد؛ و ما به عنوان مفسر متن، تفسیر آیاتی از قرآن را پیرامون اصل امامت و اثبات آن لحاظ نماییم. این وضعیت، به نوعی تفسیر به رأی است؛ یعنی همان روشی که در طول تاریخ، بسیار صورت گرفته است و هر کسی با اهداف مختلف، برخی از آیات قرآن را در راستای نظر خود تفسیر نموده و نظر خودش را به آیات قرآن نسبت داده است.



بنابراین، ابتدای بحث و پرداختن به مسأله اصل امامت، لازم است روشن نماییم که آیا اصل امامت در متن قرآن، «تصریح روشن» شده است؛ به گونه‌ای که کسی نتواند این صراحت را زیر سؤال و ابهام ببرد؟ یا تصریح روشنی در آیات قرآن وجود ندارد؛ و قرار است ما به عنوان کسی که معتقد به اصل امامت هستیم، آیاتی را با قرائن و شواهدی، برای پشتیبانی اصل امامت، استخراج و تفسیر نماییم. از سوی دیگر اگر به مسأله امامت تصریح روشن (که نیازی به تلاش برای اثبات نداشته باشد)، نشده است، از چه زمانی و در چه دوره‌ای استناد به آیات قرآن برای اثبات اصل امامت و مسائل دیگر آن رایج شده است؟ و همچنان، در هر دوره‌ای، چه استنادات قرآنی به استنادات قبلی افزوده شده است؟

۲- امامت چیست

مسأله امام و امامت و مفهوم آن‌ها در میان مسلمانان و فرق ایشان، دقیقاً روشن نیست؛ که اگر روشن و بدیهی بود، مسأله‌ای اختلافی نبود؛ حتی این مفاهیم در درون مذاهب شیعه، اعم از زیدیه، اسماعیلیه و امامیه اثنی عشریه، یکسان و در یک محدوده معنایی و مفهومی قرار ندارد (به عنوان نمونه نک: پرویش، ۱۳۹۲ش و گرنه‌زاده، ۱۳۹۴ش: سراسرمتن).

در طول قرن‌ها، عمده رسائل و کتب کلامی اسلامی و مخصوصاً شیعی، به مناقشات پیرامون مسأله امامت و مصادیق امامان (ع) و شبهات پیرامون آنها پرداخته‌اند (به عنوان نمونه نک: پاکتچی،

۱۳۸۰ش: ۱۰ مدخل امامت). بسیار روشن است که حتی در تفسیر و تبیین مفهوم امام و امامت، و نیز دایره مفاهیم ثانوی و مختصات و نیز صفات امام، میان امامیان متقدم و جدید (به عنوان نمونه نک: الفاضل المقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۲۵/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۴/۱؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۷؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ۶۶/۱)، و نیز مصداق امام در دوره‌ها مختلف، اختلافاتی وجود داشته و دارد (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۴ش: سراسرمتن). اکنون درصدد بیان این اختلافات و یا تاریخچه آن‌ها نیستیم؛ بلکه توجه به آنها و وجودشان، در پرداختن به اصل امامت و مسائل آن، بسیار ضروری است. به عبارت ساده، برای فهم بهتر متون پیرامون امامت و استدلال‌های موجود در آن و نیز استنادات ایشان، ابتدا لازم است معنا، مفهوم و مدول امامت روشن باشد. اصل امامت را می‌توان با مفاهیم مختلف و دایره شمول متفاوت، طرح و در نظر گرفت. این مفاهیم و دایره شمول، نسبت مستقیمی با الهی بودن و زمینی بودن این اصل دارند. به عبارت ساده، امامت به مفهوم امر الهی یا مقام الهی، یعنی هدایت معنوی جامعه توسط یک رهبر الهی؛ و نیز امامت به مفهوم خلافت و حاکم عرفی، یعنی رئیس قوم و فرمانده جامعه‌ای شدن؛ که قرار است دنیای مردم جامعه را رهنمون شود و رهبری نماید. بنابراین، امامت را به نسبت الهی بودن یا نبودن یا برای دنیا بودن و یا برای آخرت بودن، می‌توان در چند حالت طرح و تبیین نمود:

۲-۱- امامت به معنی رهبری دنیایی، فقط

مفهوم «رهبری دنیایی صرف» از امامت (به معنی خلافت و ریاست ایل)، قابلیت آن را دارد که مصداق رهبر، توسط خداوند متعال تعیین شود؛ و همچنین، قابلیت آن را دارد که خداوند هیچ تصمیم و اراده‌ای پیرامون مصداق و مفهوم امامت مطرح نکرده باشد؛ و یا نصب عام این منصب به اراده و توصیه الهی باشد، ولی کشف مصداق رهبر، توسط مردم و بر مبنای ارجحیت صورت پذیرد. هر چند که ممکن است در نصب خاص، رهبر منصوب مستقیم خداوند، مورد پذیرش عامه مردم واقع نگردد؛ و یا از آن سو و در نصب عام، مصداق رهبر ارجح، توسط مردم به اشتباه کشف گردد؛ یعنی عامه مردم کسی که ارجحیت یا افضلیتی ندارد، به عنوان امام دنیوی خود انتخاب نمایند.

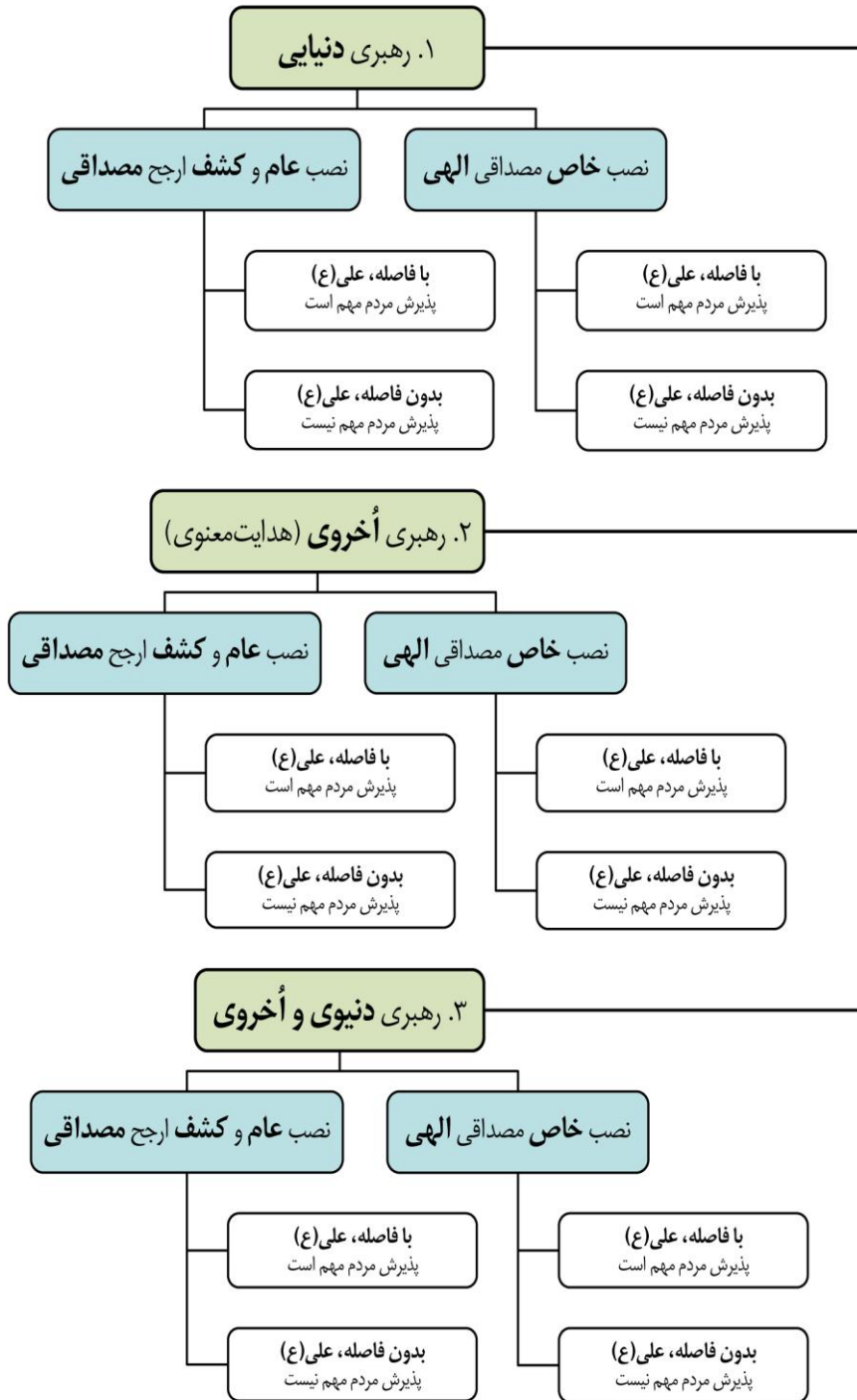
۲-۲- امامت به معنی رهبری الهی، فقط

مفهوم «رهبری الهی صرف» از امامت (به معنی رهبر دینی) نیز، قابلیت آن را دارد که مصداق آن رهبر، توسط خداوند متعال مستقیماً تعیین شود؛ و همچنین، قابلیت آن را دارد که به صورت نصب عام الهی، امر و توصیه شده باشد؛ ولی کشف مصداق رهبر دینی، توسط خود مردم و بر مبنای ارجحیت یا فضائل خاص، صورت پذیرد؛ همانند تعیین ولی فقیه در دوره معاصر. هر چند که در این حالت از مفهوم امامت نیز، ممکن است رهبر دینی منصوب مستقیم خداوند، مورد پذیرش عامه مردم واقع نگردد؛ و یا از آن سو و در نصب عام، یعنی توصیه کلی خداوند به داشتن امامت دینی در جامعه، مصداق رهبر دینی ارجح یا افضل، توسط مردم به اشتباه کشف گردد؛ یعنی عامه مردم کسی که ارجح یا افضل نیست را، به عنوان امام دینی خود انتخاب نمایند. در این نوع رهبری، ممکن است عده‌ای معتقد شوند که خلافت و ریاست دنیایی با آن همخوان نیست و نباید این رهبری دینی با رهبری دنیایی موازی و همراه شوند؛ و از طرف دیگر، ممکن است عده‌ای تقابلی میان این دو نوع رهبری نبینند، و اعتقادشان بر آن باشد که وحدت رهبری دنیایی و رهبری دینی اشکالی ندارد، هر چند که الزامی در وحدت میان آن دو نیست؛ و فرقی ندارد که یک شخص، توأمان رهبر دینی و رهبر دنیایی بشود یا نشود؛ شبیه حالتی که اکنون در ایران و عراق نسبت به مرجع تقلید دینی و ولی فقیه وجود دارد.

۲-۳- امامت به معنی رهبری توأمان دنیایی و آخروی

مفهوم خاص «رهبری توأمان دنیایی و آخروی» از امامت هم، قابلیت تصویری دوگانه دارد؛ یعنی قابلیت آن را دارد که مصداق این نوع از رهبری، الزاماً توسط خداوند متعال تعیین شود؛ و همچنین، قابلیت آن را دارد که مقام رهبری دنیوی و آخروی جامعه و انسان‌ها، به صورت نصب عام از جانب خداوند طرح و توصیه شده باشد، ولی کشف مصداق آن رهبر، توسط مردم و بر مبنای ارجحیت یا مبانی خاصی، صورت پذیرد. این مدل از امامت نیز، ممکن است در مواجهه با مردم، دو وضعیت پیدا کند؛ یعنی امام منصوب مستقیم خداوند، مورد پذیرش عموم مردم واقع نگردد؛ و یا از آن سو و در مدل نصب عام، مصداق امام ارجح، توسط مردم به اشتباه کشف و مورد پذیرش واقع گردد.

رهبری



۲-۴- مفهوم امامت در مواجهه با امام علی(ع)

آن سه حالت تصویری از مفهوم امامت را می‌توان در مواجهه با تاریخ اسلام و اسامی و مصادیق تاریخی، تطبیق داد؛ و به نسبت حضرت علی(ع)، حالاتی از آن را تبیین و طرح نمود، که معتقدانی نیز بر آن معتقدند:

۱- علی(ع) خلیفه دنیوی مردم است، با فاصله سه خلیفه قبلی؛ یعنی مقام الهی و واسطه فیضی، در این نوع امامت، جایگاهی ندارد. این تبیین از امامت چهار خلیفه صدر اسلام، می‌تواند به عقیده عده‌ای از افراد با نصب مستقیم خدا صورت گرفته باشد، و به عقیده دیگران، با کشف مردم محقق شده باشد؛ و هر کدام نیز استنادات روایی و تاریخی و حتی قرآنی برای آن، اقامه نمایند.

در این حالت، ابوبکر، عمر، عثمان و علی(ع) همه، امامت مردم را داشته‌اند؛ بدون انتساب خصایص خاص الهی، همانند: واسطه فیض بودن امام، عصمت، علم بیکران و...؛ و اگر عده‌ای این امامت را با نصب عام و کشف مردمی بدانند، بنابراین، حقی از حضرت امیر(ع) غصب نگشته است. از سوی دیگر، دو شخص، یعنی حضرت علی(ع) و حضرت امام حسن(ع) جزء خلفای دنیوی با این تعریف از مفهوم امامت جای دارند؛ و حضرات معصومین(ع) دیگر، با این تعریف از امامت، امام نیستند.

۲- همین حالت بالا را، اگر بدون فاصله سه خلیفه قبلی در نظر بگیریم، چه قائل به نصب الهی مستقیم باشیم و چه قایل به نصب عام و کشف ارجح شویم، چون حضرت امیر(ع) را اولین امام در نظر می‌داریم، به این معناست که حق خلافت دنیوی ایشان توسط عده‌ای غصب شده است؛ مگر اینکه قائلانی، کشف مردم از مصداق حضرت علی(ع) را انکار نمایند؛ و معتقد باشند که اساساً کشف مردم، ابتدائاً به شخص حضرت امیر(ع) تعلق پیدا نکرده است.

۳- حالت سوم این است که، علی(ع) رهبر آخری و دینی مردم است؛ با مقام الهی و واسطه فیض بودن، بدون نیاز به خلافت امور دنیوی جامعه. این تبیین از امامت، می‌تواند به عقیده عده‌ای با نصب مستقیم خدا صورت گرفته باشد، و به عقیده برخی دیگر، با کشف مردم متحقق شده باشد؛ چه این کشف مردمی، در اقلیت باشد و چه در اکثریت.

در این حالت، علی(ع) پس از رحلت پیامبر(ص) به امامت رسیده‌اند؛ و خلافت دنیایی ابوبکر، عمر، عثمان، خدشه‌ای به امامت ایشان نمی‌زند. این نوع امامت، می‌تواند بدون انتساب خصایص خاص الهی، همانند واسطه فیض بودن امام، عصمت، علم بیکران امام و... یعنی همانند رهبری ولی فقیه در دوران حاضر، و یا می‌تواند همراه تبیین خصائص خاص و منحصر فرد الهی برای امام باشد.

اگر این نوع امامت را، چه نصب عام و کشف مردمی بدانند و چه نصب مستقیم الهی، باز حقی از حضرت امیر(ع) غصب نگشته است؛ چراکه امامت دینی و معنوی، غصب کردنی نیست. از سوی دیگر، ۱۲ شخص، یعنی حضرت علی(ع) تا حضرت مهدی(ع)، همه رهبری دینی و معنوی مردم را چه با قبول اقلیت و چه با قبول اکثریت، در اختیار داشته‌اند؛ و همه این بزرگواران، با این تعریف از امامت، امام شده‌اند.

در این تعریف از امامت، مهم نیست که امام، رهبر دنیوی مردم شود؛ و الزامی به توأمانی این دو نوع رهبری نیست؛ هر چند که برخی از ایشان (حضرت علی و حضرت مجتبی علیهم‌السلام)، در جایگاه رهبری دنیوی مردم نیز قرار گرفته‌اند.

۴- حالت چهارم و آخر، آن است که حضرت علی بن ابی‌طالب(ع) هم رهبر آخری و دینی مردم، و هم رهبر دنیایی و قبیله‌ای مردم منطقه حجاز بوده است. این تبیین از مفهوم امامت، می‌تواند به عقیده عده‌ای با نصب مستقیم خدا صورت گرفته باشد، و به عقیده دیگران، با کشف مردم متحقق شده باشد؛ چه این کشف مردمی، در اقلیت باشد و چه در اکثریت صورت گرفته باشد.

در این حالت، علی(ع) پس از رحلت پیامبر(ص) به بخشی از منصب امامت رسیده‌اند؛ و خلافت دنیایی ابوبکر، عمر، عثمان، فقط خدشه‌ای به بخش دیگر امامت ایشان، که رهبری دنیایی است، نمی‌زند. این نوع امامت نیز، می‌تواند بدون انتساب خصایص خاص الهی، همانند واسطه فیض بودن امام، عصمت، علم بیکران امام و... باشد؛ یعنی همانند رهبری ولی فقیه، و یا می‌تواند همراه خصائص خاص و منحصر فرد الهی تبیین شود.

در این نوع از امامت، اگر با دلایلی، نصب عام و کشف مردمی حضرت امیر(ع) یا نصب مستقیم الهی ایشان، اثبات شود، گویای این مطلب است که بخشی از حق حضرت امیر(ع)، یعنی «امامت دنیایی» ایشان برای حدود ۲۵ سال، غصب شده است.

از سوی دیگر، دو شخص، یعنی حضرت علی(ع) و حضرت امام حسن(ع)، توانسته‌اند مدتی، رهبری دینی و دنیایی مردم را، در اختیار بگیرند؛ و ۱۰ شخص، یعنی حضرت حسین(ع) تا حضرت مهدی(ع)، با این تعریف از امامت، نتوانستند تمام دایره شمول امامت (یعنی دنیوی و آخروی) را داشته باشند.

در این تعریف از امامت، مهم است که امام، هم رهبر دینی مردم باشد؛ و هم الزاماً، در جایگاه رهبری دنیوی مردم قرار بگیرد؛ بنابراین تمام خلفای اسلامی (ابوبکر، عمر و عثمان) جز حضرت علی(ع)، غاصب خلافت دنیوی ایشان بوده‌اند.

نتیجه اینکه، در چهار حالت بالا، در دو حالت، امکان تبیین و اتهام «غصب» موضوعیت دارد؛ و در دو حالت، اتهام غصب، منطقی و معقول نیست. یعنی:

در حالت دوم، اگر با دلایلی عقلی یا قرآنی و روایی، اثبات شود که خداوند حضرت امیر(ع) را انتخاب نموده است یا مردم حضرت ایشان را کشف نموده‌اند، دیگرانی که در جای ایشان نشسته‌اند، غاصب‌اند؛ و تمامی حق امامت ایشان را تا مدت‌ها (یعنی حدود ۲۵ سال) غصب نموده‌اند.

و در حالت چهارم نیز، اگر اثبات کنیم نصب الهی شامل امامت حضرت امیر(ع) بوده است و یا کشف مردم شامل مصداق ایشان شده است؛ به این معنی است که بخشی از حق ایشان (فقط در امامت دنیوی) برای ۲۵ سال غصب شده است؛ اما منصب امامت دینی ایشان، از ابتدای رحلت پیامبر(ص) به بعد، برقرار بوده است.

۵-۲- جمع‌بندی مسأله چیستی امامت

با توجه به کل مطالبی که در این قسمت گذشت و حالاتی که بیان شد، می‌توان مسأله چیستی امامت را تبیین و تشریح نمود؛ و از سوی دیگر به نظر می‌رسد که در استدلال‌های پیرامون امامت و نیز استناد به آیات و روایات، لازم است روشن شود که در مناقشات پیرامون امامت، کدام

نوع از مفهوم امامت، مدنظر متکلم یا نویسنده است؛ تا استدلال و استناد ایشان، دقیق انجام شود؛ و محل نزاع‌ها در دایره تنگ‌تر و روشن‌تری قرار گیرند.

۳- رویکرد به مسأله امامت

پیرامون مسأله امامت و تبیین و توضیح آن، دو رویکرد کلی می‌توان اتخاذ نمود: الف. رویکرد عقلی و فلسفی، بدون استفاده از آیات و روایات. ب. رویکرد اثری و متنی؛ یعنی استدلال با آیات و روایات مختلف پیرامون مسأله امامت.

استدلال به روایات، به دلایلی مختلفی، همچون مشکلات اسناد و روایان و نیز روایات جعلی و یا متعارض، نسبت به استدلال به آیات قرآن، از درجه کمتر و کم اهمیت‌تری برخوردار است. از سوی دیگر، جدای از مباحث فلسفی و مخصوصاً فلسفه تحلیلی، دیگر شاخه‌های علوم انسانی، مخصوصاً کلام، تلاش دارند که با هر وسیله‌ای نظرات و نظریه‌های خود را اثبات نمایند؛ بنابراین روشن است که یکی از کارهایی که اندیشمندان کلام اسلامی و نیز علمای مذاهب اسلامی، برای پشتیبانی نظر یا نظریه خود به وفور انجام می‌دهند، استناد به آیات قرآن است.

۳-۱- استناد به آیات قرآن برای پشتیبانی مسأله امامت

در قرآن مجید، آیات فراوان اعتقادی وجود دارد (به عنوان نمونه نک: مفتح، ۱۳۶۰ش و سیدان، ۱۳۹۵ش: سراسرمتن)؛ که در آنها به مسائل گوناگونی پرداخته شده است. از جمله این مسائل می‌تواند مسأله امامت و اثبات حقانیت اهل‌بیت(ع) را نام برد (به عنوان نمونه نک: اراکی، ۱۳۹۳ش: سراسرمتن)؛ آیاتی همانند: «آیه ابتلای ابراهیم (بقره، ۱۲۴)، آیه اولی الامر(نساء، ۵۹)، آیه اکمال (مائده، ۳)، آیه ولایت (مائده، ۵۵)، آیه تبلیغ (مائده، ۶۷)، آیه شاهد (هود، ۱۷)، آیه صادقین (توبه، ۱۱۹)، آیه مباحله (آل عمران، ۶۱)، آیه نصر (انفال، ۶۲)» دلیل بر وجود مسأله امامت و اثبات امامت اهل‌بیت(ع) می‌دانند.

با بررسی عموم تفاسیر شیعی، مخصوصاً تفاسیر جدید، نشان می‌دهد که ایشان با اتکای به روایات، در پی اثبات نزول این آیات درباره اهل‌بیت(ع) هستند (اسماعیلی، ۱۳۹۷ش: ۶۳-۸۰). هرچند که شیوه برخورد و استفاده مفسرین در دوره‌های مختلف، متفاوت از هم بوده است. برخی

جدای از نقل روایات یا تفاسیر خاصی از برخی آیات قرآن، به بحث‌های کلامی ذیل این آیات نیز پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد که در متقدمین، شیخ طوسی اولین مفسری بود که علاوه بر نقل حدیث، به دلالت‌های کلامی هم پیرامون آیات امامت مرتبط پرداخته است (نک: طوسی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۹/۱). از سوی دیگر، استنتاج‌های کلامی وی نشان می‌دهد که مفسران پیشین، بیشتر متوجه تعیین شخص جانشین پیامبر (ص)، یعنی حضرت امیر (ع) بوده‌اند؛ ولی از دوره آل‌بویه به بعد، تفسیر آیات امامت، جدای از اصل امامت، به سمت اثبات ویژگی‌های امام از جمله عصمت آنها حرکت کرده است (اسماعیلی، ۱۳۹۷ش: سراسرمتن).

به هر حال، با فرض عدم تحریف قرآن، به نظر می‌رسد که استناد به آیات قرآن نزد اندیشمندان مسلمان، قابل قبول‌تر و در دسترس‌تر می‌باشد؛ و در دوره‌های معاصر، اهتمام بیشتری به استفاده از آن داشته‌اند؛ همچنین مقالات متعددی پیرامون استناد آیات برای مسأله امامت نگاشته شده است (جدای از کتابشناسی آیه ابتلاء؛ به عنوان نمونه نک: سبحانی، ۱۳۹۲ش و واعظزاده، ۱۳۹۷ش و عظیمی، ۱۳۹۰ش و ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲ش و راد، ۱۳۸۳ش و نعیمی، ۱۳۷۲ش و صدوقی ۱۳۹۷ش: همگی، سراسرمتن).

از آن سو، این روش استناد به آیات قرآن برای پشتیبانی مسأله امامت توسط متکلمین شیعی و مبلغان دینی، سه حالت مشخص دارد:

۱- مسأله سابقه‌دار است؛ و استناد به آیات قرآن پیرامون آن مسأله نیز، سابقه‌دار است. همانند مسأله توحید؛ و استناد به برخی آیات قرآن، از این دست: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (اخلاص، آیه ۱)؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (صافات، آیه ۳۵)؛ إِنْ إِلَهُكُمْ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ (کهف، آیه ۱۱۰) و... در این موارد، می‌تواند تاریخچه‌ای از استنادات اندیشمندان برای این مسأله به آیات قرآن، یافت.

۲- مسأله جدید است؛ و استناد به آیات قرآن پیرامون این مسأله نیز، جدید است. همانند مسایل فقهی خطوط هوایی، بیمه، شبیه‌سازی و... مثلاً در دوره معاصر، برای مسأله مالکیت فکری مستندسازی دینی می‌شود. استناد به برخی آیات قرآن، از این دست: وَلَا تَأْكُلُوا

أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ (نساء، آیه ۲۹)؛ و آتوهم من مال الله الذی آتاکم (نور، آیه ۳۳) و ...

در این موارد مسائل مستحدثه و جدید، نمی‌توان تاریخچه‌ای از استنادات اندیشمندان متقدم برای این مسائل به آیات قرآن، یافت؛ چون روشن است که این مسائل در قدیم، مبتلی‌به و یا اساساً مطرح نبودند.

۳- مسأله سابقه‌دار است؛ اما استناد به آیات قرآن پیرامون آن مسأله، جدید هستند.

همانند مسأله امامت یا معاد؛ که اصل معاد سابقه‌دار است، اما برخی استنادات قرآنی برای توضیح آن، یا برای تبیین نظریه‌ای خاص از آن، مثل «معاد روحانی» تازگی دارد؛ که به برخی از آیات قرآن همانند: الله یتوفی الانفس حین موتها (زمر، آیه ۴۲)؛ قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم (سجده، آیه ۱۱) و... استناد می‌شود.

در این موارد، درست است که می‌توان تاریخچه‌ای از استنادات اندیشمندان برای این مسأله به آیات قرآن، یافت؛ اما تفسیر و نوع استناد متقدمین، متفاوت از متأخرین است؛ چون این نوع تفسیر از آیات برای آن مسأله، در قدیم مطرح نبوده است. به عبارت روشن، استفاده از این آیات برای منظور خاص، تازه و به نوعی ابتکاری است؛ و البته از سوی دیگر، این وضعیت نشان دهنده نبود این نوع نگاه به آن مسأله و آن آیات، در قدیم‌الایام می‌باشد.

به نظر می‌رسد که استنادات پیرامون مسأله امامت نیز، دقیقاً شامل این سه حالت بالا هستند. هرچند که بهره‌گیری از حالت سوم برای مسأله امامت، مخدوش و غیرقابل قبول باشد. به این معنی که مثلاً اگر تا قرن چهارم، هیچ اندیشمند اسلامی با استناد به آیه «ابتلای ابراهیم» له یا علیه مسأله امامت سخن نگفته است، گویای این نکته مهم است که این آیه در نزد متقدمین، پیرامون مسأله امامت نبوده است. مگر اینکه کسی ادعا کند که نظرات اندیشمندان در طول این چهار قرن درباره استفاده از این آیه برای مسأله امامت، به دست ما نرسیده است.

۳-۲- رویکردهای به مسأله امامت

جدای از رویکرد عقلی و استدلال به روایات و احادیث، مهم است تا توجه نماییم که برای استدلال به آیات مختلف پیرامون مسأله امامت، دو رویکرد قابل پیگیری است:

الف - تبیین مفهوم امامت به وسیله آیات قرآن با مختصات دوره حیات پیامبر(ص): به عبارت ساده، اگر آیه‌ای را می‌خواهیم تفسیر کنیم و مفهوم آن را مرتبط با مفهوم امامت نماییم؛ این تبیین می‌تواند با زمان و فضای نزول قرآن انجام شود. یعنی مفاهیم پیشنهادی و استدلالی، به نسبت داده‌ها و گزارشات زمان حیات پیامبر(ص) تفسیر و تبیین شوند؛ و جزئیات آیات با آنچه از آن دوران در دسترس داریم، فهمیده می‌شوند؛ بدون در نظر گرفتن مسائل و مجادلات ایجاد شده پس از رحلت پیامبر(ص)؛ یعنی آیات قرآن بدون فهم جدید ما، فهمیده و تبیین شوند.

ب - تبیین مفهوم امامت به وسیله آیات قرآن با مختصات و مفاهیم ایجاد شده بعد از رحلت پیامبر(ص): یعنی مفاهیم پیشنهادی و استدلالی، به نسبت مسائل و مفاهیم کلامی و تاریخی ایجاد شده پس از رحلت پیامبر(ص) و تطورات تاریخی تفسیر و تبیین شوند؛ و جزئیات آیات با توجه به مناقشات جانشینی پیامبر(ص) و مسائل جنجالی و جدلی کلامی به وجود آمده به واسطه آن، و البته با فهم جدید ما، استفاده و تفسیر گردند.

این جداسازی، از آن جهت قابل اهمیت است که توجه کنیم که خود مفهوم امامت در نزد مفسران و اندیشمندان مسلمان، روشن نیست. به عبارت بهتر، کسانی که در روند مباحث کلامی و مناقشات کلامی، واژه امامت را به کار برده‌اند و می‌برند، دقیقاً و واضح و متمایز، روشن نکرده‌اند که منظورشان از مفهوم امامت چیست.

به نظر می‌رسد که غالب امامیون در مباحث و تفاسیر خود از آیات قرآن، مفهوم امامت را اصلی بدیهی، فرض نموده‌اند؛ و سپس در صدد اثبات آن به استناد آیات قرآن برآمده‌اند. در این جا، این اشکال اساسی به وجود می‌آید که، آنچه قرار است اثبات کنند، یعنی مفهوم امامت را، پیش‌فرض خود قرار داده‌اند.

مثلاً برای وجود و اثبات اصل وجود مفهوم امامت، به واژه امام در آیه ابتلای ابراهیم استناد می‌کنند. به عبارت دیگر، کسی که مفهوم امامت را پیش‌فرض خود دارد، واژه امام را در این آیه با پیش‌فرض خود تطبیق و تفسیر می‌کند؛ و به عکس، کسی که مفهوم امامت را پیش‌فرض خود ندارد، واژه امام در آیه را در مفاهیم دیگری تطبیق و تفسیر می‌کند. در صورتی که روش علمی و کشف واقعیت آن است که بفهمیم مخاطب قرآن در زمان پیامبر(ص) از واژه امام در این آیه، چه

فهمیده است؛ و چه استفاده و استدلالی به آیه داشته است. یعنی، آیا این معارف و تفاسیر و استفاده‌هایی که اکنون ما از آیه ابتلای ابراهیم می‌کنیم، در زمان حضور پیامبر(ص) و میان مردم، وجود داشته است؟ و از این آیه چنین برداشت‌هایی داشته‌اند؟

۴- نمونه، آرای کلامی پیرامون آیه امامت

با توجه به تمامی مقدمات و نکاتی که بیان شد، اکنون مناسب به عنوان مثال، به طرح و ارزیابی یک نمونه از موضوعات پیرامون مسأله امامت پردازیم؛ تا ابعاد یا پیچیدگی‌ها پیش‌روی ما در بررسی‌های کلامی و تفسیری، تا حدودی روشن گردد. در این جا به نقل آرای کلامی پیرامون امامت در آیه ابتلای ابراهیم، و بررسی اشکالات پیرامون آن می‌پردازیم.

آیه ابتلای ابراهیم(ع)، یعنی آیه ۱۲۴ سوره بقره «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یکی از مهم‌ترین و شاید اولین آیات استنادی در مسأله امامت و اثبات وجود آن دانسته شده؛ و مفسرین و کلامیون شیعه از دوره‌هایی، به آن پرداخته‌اند (نک: سید مرتضی، ۱۴۰۷ق: ۱۴۱/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹ش: ۲۰۱/۱؛ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۹/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲۷۰/۱)؛ و از سوی دیگر، برخی از روایات و احادیث نیز در همین زمینه و ذیل آیه ابتلای ابراهیم(ع) به آن اشاره دارد (جدای از منابع جدید معرفی شده در کتابشناسی ابتلاء، نک: بحرانی، ۱۳۹۳ق: ۱۴۹/۱-۱۵۱).

ظاهراً این آیه به نصب حضرت ابراهیم(ع) از جانب خداوند به مقام امامت، پس از چندین بار امتحان اشاره دارد؛ و عالمان شیعه، این آیه را از دلایل قرآنی الهی بودن نصب امام و لزوم معصوم بودن امام می‌دانند؛ و منظور از واژه امام در آن را، مقامی غیر از نبوت و رسالت شمرده‌اند؛ و مباحث بسیاری درباره این آیه مطرح کرده‌اند (جدای از منابع جدید معرفی شده در کتابشناسی ابتلاء، به عنوان نمونه نک: سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۹/۳ و ۱۴۰؛ طوسی، بی‌تا: ۴۴۹/۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۳۲ و ۳۳۳). در مقابل، عالمان اهل سنت، مصداق‌هایی چون نبوت یا رسالت را برای واژه امام مطرح کرده‌اند (به عنوان نمونه نک: توره، ۱۳۸۸ش: ۴۲-۴۴). همچنین، از حدود قرن چهارم به بعد، مناقشات پیرامون دلالت و مفهوم آیه ابتلای ابراهیم(ع) وجود دارد که اندیشمندان اسلامی بر سر آن به نزاع پرداخته‌اند.

۴-۱- مشکل و طرح مسأله

با بررسی برخی کتاب‌ها، مقالات و نوشته‌جات مختلف شیعی مخصوصاً متأخر (نک: کتابشناسی آیه ابتلاء)، روشن می‌شود که اندیشمندان شیعی پیرامون آیه ۱۲۴ بقره، برداشت‌های متعدد و متفاوتی از اهل سنت ارائه نموده‌اند. برخی از این نکات و برداشت‌های بعضی از اندیشمندان شیعی از این آیه (با حذف مکررات آنها) عبارت است از: ۱- پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ». ۲- برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است. «إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ... بِكَلِمَاتٍ». ۳- منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است. «فَأْتَمَّهَنَّ». ۴- امامت بعد از یکسری امتحانات به کسی داده می‌شود. یا به عبارت دیگر، پست‌ها و مسئولیت‌ها باید تدریجاً و پس از موفقیت در هر مرحله به افراد واگذار شود. «فَأْتَمَّهَنَّ ...». ۵- امامت غیر از نبوت و رسالت است. «ابراهیم نبی بود و بعد امام شد». ۶- مقام امام بالاتر از نبوت است. «ابراهیم (ع) مقام نبوت داشت و سپس به مقام امام رسید». ۷- امامت، انتصابی است نه انتخابی. یعنی، امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. «إِنِّي جَاعِلُكَ». ۸- امام و امامت، برای همه مردم است. «للناس». ۹- امامت، عهد الهی میان خدا و مردم است. «عَهْدِي». ۱۰- امامت به ظالمان نمی‌رسد. یا به عبارت دیگر، از اهم شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هرکس سابقه شرک و ظلم داشته باشد، لایق امامت نیست. «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». ۱۱- امام، معصوم است. «الظَّالِمِينَ». ۱۲- ممکن است از پیامبر ظلمی رخ دهد، ولی از امام نباید ظلمی رخ دهد. «با توجه به مقام نبوت و امامت و کلمه ظالمین». ۱۳- و ...

به نظر می‌رسد که این برداشت‌ها و تفاسیر از آیه ۱۲۴ بقره، از سویی، جدید هستند و در تفاسیر کهن به آنها اشاره نشده است؛ و از سوی دیگر، در بیشتر موارد، دچار کاستی‌ها و یا حداقل ابهاماتی هستند. به عبارت دیگر، ملاحظه می‌شود استفاده‌هایی که از آیه ۱۲۴ بقره شده و می‌شود، یکجانبه‌گرایانه و اغلب آنها، «تفاسیر به رأی» می‌باشند. به این معنی که جوانب مختلف آیه و نیز استقراء مفاهیم و مدلول‌ها و معانی واژه‌ها، و نیز فضای نزول آیه به درستی یا دقت در نظر گرفته نشده است؛ و البته از همه مهم‌تر انشاء این آراء، با توجه به نظام کلی معارف اسلامی و مخصوصاً گزارش‌های متنوع تاریخی دیگر، صورت نگرفته است.

به عبارت روشن‌تر، قبول هر کدام از این آراء، مستلزم تبیین و رفع تناقضات تاریخی و کلامی مختلفی می‌باشد؛ که هر کدام لازم است به صورت جداگانه مورد بحث و تأمل و اثبات قرار گیرند. بنابراین ابتداء باید پرسیده شود که: ۱- آیا مفهوم امامت در آیه ابتلای ابراهیم(ع)، روشن است؟ ۲- آیا آیه ابتلای ابراهیم(ع) آنچنان روشن است که قابلیت استناد به مسأله امامت را داشته باشد؟ ۳- آیا استنادات در مسأله امامت به آیه ابتلای ابراهیم(ع)، غیر قابل خدشه هستند؟ ۴- آیا تفاسیر استدلال شده به این آیه، اشکالات و ابهامات دیگری را در مسایل کلامی شیعی یا اسلامی ایجاد نمی‌کند؟

۲-۴- نیاز به پژوهش‌های جدید

هر مسأله علمی و به تبع آن هر موضوع دینی، به فراخور زمان و گشوده شدن سپهرهای جدید اندیشه، نیاز به واکاوی تازه و تأملات نو دارد. به عبارت دیگر، هیچ موضوع علمی و مسأله دینی نیست که پرونده آن به صورت کامل بسته شود؛ و در هر دوره، افراد با اذهان و مختصات فکری همان دوره، می‌توانند به تمام مسائل علمی و دینی گذشته خود پردازند.

خاصیت مسایل فکری و علمی این است که هر چه بیشتر در مسأله‌ای تأمل شود، ابعاد مختلف و جزئی‌تری از آن مسأله به عنوان صفحه‌ای سفید جهت پژوهش پیش‌روی ما قرار می‌گیرد. مسائل امامت که از بعد تفسیری، کلامی و تاریخی، از این قاعده مستثنی نیستند. بنابراین، با اینکه مقالات متعدد پیرامون آیه ابتلای ابراهیم(ع) و مسأله امامت کار شده است؛ اما واضح و روشن است که این مقالات، همه آن چیزی نیستند که باید پرداخته می‌شده است.

ما به عنوان نمونه و از باب، احصای کامل، برخی از پیشنهادات پژوهشی جدید پیرامون آیه ابتلا و امامت را مطرح می‌نماییم تا علاقمندان به موضوع امامت و نیز تفسیر، در صورت امکان به آنها پردازند.

۳-۴- پیشنهادات پژوهشی جدید پیرامون آیه ابتلا و امامت

برخی از این دست پژوهش‌ها عبارتند از: ۱- امامت چیست و مراد متکلمین و مفسرین از آن کدام است؟ آیا تعاریف اندیشمندان می‌تواند تفسیر و دلالت آیه ابتلا را دگرگون نماید؟ ۲- تأثیر منطق اثبات امامت در دلالت آیه ابتلا پیرامون امامت. ۳- تأثیر رویکردهای به مسأله امامت در دلالت

آیه ابتلا پیرامون امامت. ۴- نسخه‌شناسی قرآن پیرامون آیه ۱۲۴ بقره و تأثیر آن در تفسیر آیه ابتلا. ۵- احصاء و بررسی قرائات قرآنی ذیل آیه ۱۲۴ بقره و تأثیر آن در تفسیر آیه ابتلا. ۶- بررسی سندی و محتوایی روایات ذیل آیه ابتلا (ع). ۷- بررسی ارتباط و دلالت روایات ذیل آیه ابتلا (ع) در مسئله امامت. ۸- بررسی روایات معتبر با محتوای مرتبط با مسئله امامت؛ و تأثیر آن‌ها در اثبات اصل امامت. ۹- آیه ابتلا در تفاسیر کهن شیعه و سنی. ۱۰- تاریخچه نگاه تفسیری و کلامی اندیشمندان به آیه ابتلا در تفاسیر کهن شیعه و عامه. ۱۱- بررسی تطبیقی تفاسیر شیعه و عامه ذیل آیه ابتلا در دوره‌های مختلف تاریخی. ۱۲- تاریخچه و سیر تطورات استشادات به آیه ابتلا در مسئله امامت. ۱۳- احصاء و معرفی آرای تفسیری و کلامی پیرامون امامت در آیه ابتلا. ۱۴- اصل وجود امامت و برتری آن در آیه ابتلا (ع) در نگاه اندیشمندان کهن شیعه. ۱۵- انتخاب و گزینشی بودن امامت در آیه ابتلا (ع) در نگاه اندیشمندان کهن شیعه. ۱۶- بررسی صفات و مختصات امام در آیه ابتلا (ع) در نگاه اندیشمندان کهن شیعه. ۱۷- نقد و بررسی دلالت آیه ابتلا در مسئله امامت با رویکرد تفسیری و کلامی.

نتیجه

۱- ما به معجزات معصومین (ع) دسترسی حضوری نداریم؛ تا بتوانیم به واسطه آنها اصل امامت را ثابت و روشن بدانیم. بنابراین، در دوره حاضر و با نبود معجزه، اصل امامت، تنها با استدلال‌های عقلی و نقلی قابل پذیرش هستند؛ و برای اثبات امامت، می‌توانیم از آیات قرآن استفاده کنیم. البته این وضعیت، شامل دو حالت می‌باشد: الف. خداوند متعال، خودش بسیار روشن تصریح به وجود اصل امامت نموده باشد، یا برای آن اصل، استدلال کرده باشد، و ما به استناد همان تصریح و یا استدلال خداوند، به وجود اصل امامت و مختصات آن پردازیم؛ یا تصریحی به وجود اصل امامت در دسترس نباشد، و ما به عنوان مفسر متن، تفسیر آیه‌ای از قرآن را پیرامون اصل امامت و اثبات آن لحاظ نماییم.

۲- اصل امامت را می‌توان با مفاهیم مختلف و دایره شمول متفاوت، طرح و در نظر گرفت. این وضعیت، نسبت مستقیمی با الهی بودن و زمینی بودن این اصل دارند. به عبارت ساده، امامت به مفهوم امر الهی یا مقام الهی، یعنی هدایت معنوی جامعه توسط یک رهبر الهی؛ و نیز امامت به

مفهوم خلافت و حاکم عرفی، یعنی رئیس قوم و فرمانده جامعه‌ای شدن؛ که قرار است دنیای مردم جامعه را رهنمون شود و رهبری نماید. بنابراین، امامت را به نسبت الهی بودن یا نبودن یا برای دنیا بودن و یا برای آخرت بودن، می‌توان در چند حالت طرح و تبیین نمود: الف. امامت به معنی رهبری دنیایی فقط. ب. امامت به معنی رهبری الهی فقط. ج. امامت به معنی رهبری توأمان دنیایی و آخروی. این سه حالت تصویری از مفهوم امامت را می‌توان در مواجهه با تاریخ اسلام و اسامی و مصادیق تاریخی، تطبیق داد و به نسبت حضرت علی(ع)، حالاتی از آن را تبیین و طرح نمود؛ و با توجه به این حالات، مسأله چستی امامت را تبیین و تشریح نمود. اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد که در استدلال‌های پیرامون امامت و نیز استناد به آیات و روایات، لازم است روشن شود که در مناقشات پیرامون امامت، کدام نوع از مفهوم امامت، مدنظر متکلم یا نویسنده است؛ تا استدلال و استناد ایشان، دقیق انجام شود؛ و محل نزاع‌ها در دایره تنگ‌تر و روشن‌تری قرار گیرند.

۳- به نظر می‌رسد که استناد به آیات قرآن نزد اندیشمندان مسلمان، قابل قبول‌تر و در دسترس‌تر می‌باشد؛ و در دوره‌های معاصر، اهتمام بیشتری به استفاده از آن داشته‌اند؛ و مقالات متعددی پیرامون استناد آیات برای مسأله امامت نگاشته شده است. البته، این روش استناد به آیات قرآن، سه حالت مشخص دارد: الف. مسأله مورد بحث، سابقه‌دار است؛ و استناد به آیات قرآن پیرامون آن مسأله نیز، سابقه‌دار است. ب. مسأله جدید است؛ و استناد به آیات قرآن پیرامون این مسأله نیز، جدید است. ج. مسأله سابقه‌دار است؛ اما استناد به آیات قرآن پیرامون آن مسأله، جدید هستند. همچنین، جدای از رویکرد عقلی و استدلال به روایات و احادیث، مهم است تا توجه نماییم که برای استدلال به آیات مختلف پیرامون مسأله امامت، دو رویکرد قابل پیگیری است: تبیین مفهوم امامت به وسیله آیات قرآن با مختصات دوره حیات پیامبر(ص) و پس از رحلت ایشان. این جداسازی، از آن جهت قابل اهمیت است که توجه کنیم که خود مفهوم امامت در نزد مفسران و اندیشمندان مسلمان، روشن نیست. به عبارت بهتر، کسانی که در روند مباحث کلامی و مناقشات کلامی، واژه امامت را به کار برده‌اند و می‌برند، دقیقاً و واضح و متمایز، روشن نکرده‌اند که منظورشان از مفهوم امامت چیست.

۴- هر مسأله علمی و به تبع آن هر موضوع دینی، به فراخور زمان و گشوده شدن سپهرهای جدید اندیشه، نیاز به واکاوی تازه و تأملات نو دارد. بنابراین، توجه به مسائلی که در این نوشتار مطرح و تبیین شد، می‌تواند برخی از پیش‌داوری‌ها و نیز ورود به مناقشات و نتایج آنها را در مسأله امامت، تحت تأثیر خود قرار دهد.

منابع

۱. اراکی، محسن (۱۳۹۳ش)، *امامت در قرآن*، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۹۳ش.
۲. اسماعیلی، مهران و نبی‌الهی، ربابه (۱۳۹۷ش)، «بررسی تطبیقی تفسیر کلامی آیات امامت در تفاسیر اثنی عشریه و زیدیه تا پایان دوره آل بویه»، آینه معرفت؛ بهار ش ۵۴، صص ۶۳-۸۰.
۳. بحرانی، سید هاشم (۱۳۹۳ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: دارالکتب العلمیه.
۴. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۵. بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷ق)، *النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامة*، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۶. بحرانی، علی (۱۴۰۵ق)، *منار الهدی فی النص علی امامة الائمة الاثنی عشر (ع)*، تحقیق عبد الزهراء خطیب، بیروت: دارالمنتظر.
۷. پاکتچی، احمد و حسن انصاری و عظیم ناجی (۱۳۸۰ش)، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (مدخل امامت) ج ۱۰، تهران: نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۸. پرویش، محسن (۱۳۹۲ش)، «امامت از دیدگاه اسماعیلیه و زیدیه»، ادیان و عرفان، دوره ۴۶، پاییز ش ۲، صص ۱۳۱-۱۴۶.
۹. توره، یوسف (۱۳۸۸ش)، «بررسی تطبیقی واژه امام در آیه ابتلا»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۲۷، صص ۴۲-۴۴.
۱۰. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۴ق)، *المسلك فی اصول الدین*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۱. حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۶۵ش)، *الباب الحادی عشر*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *الباب الحادی عشر*، قم: مکتبه العلام.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۳ق)، *الألفیین*، قم: مؤسسه اسلامی.

۱۴. راد، علی (۱۳۸۳ش)، «راز امامت در قرآن»، آینه پژوهش، دوره ۱۵، آذر ش ۹۰، صص ۱۱۳-۱۲۱.
۱۵. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۲ش)، «ولایت و امامت در قرآن»، گلستان قرآن، اسفند ش ۱۷۰.
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۳۹۲ش)، «امامت در قرآن»، درسهایی از مکتب اسلام، فروردین ش ۶۲۳.
۱۷. سیدان، سید جعفر (۱۳۹۵ش)، آیات العقائد (تفسیر آیات اعتقادی)، مشهد: ولایت.
۱۸. سیدمرتضی، علی بن حسین (۴۱۰ق)، الشافی فی الامامة، تحقیق و تعلیق سیدعبدالزهره حسینی، تهران: مؤسسه الصادق. نیز: همان (۴۰۷ق)، تهران: مؤسسه الصادق.
۱۹. صدوقی الاتق، محمد (۱۳۹۷ش) «حقیقت امامت و فلسفه حضور ابدی امام معصوم(ع) از منظر قرآن با تاکید بر آراء علامه طباطبائی»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، تابستان ش ۳۰.
۲۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۳ق)، المیزان، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ش)، مجمع البیان، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. عظیمی، عسگر و رضائزاد، عزالدین (۱۳۹۰ش)، «امامت در قرآن از منظر محقق طوسی و فاضل قوشچی»، اندیشه نوین دینی، بهار ش ۲۴.
۲۵. الفاضل المقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله (۴۰۵ق)، ارشاد الطالبین، قم: مکتبه المرعشی.
۲۶. الفاضل المقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله (۴۲۲ق)، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، تحقیق و تعلیق: قاضی طباطبائی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۷. فتحعلی خانی، محمد (۱۳۹۷ش)، روش و روش شناسی در علوم انسانی اسلامی چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی نظریه های علم دینی و علوم انسانی اسلامی، قیسات، سال ۲۳، پاییز ش ۸۹.
۲۸. گرنهزاده، فاضل و محمود قیومزاده (۱۳۹۴ش)، «بررسی منزلت انبیا و ائمه(ع) از منظر سه فرقه شیعی امامیه، زیدیه و اسماعیلیه»، شیعه پژوهی، دوره ۱، ش ۴.

۲۹. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۹۴ش)، *مکتب در فرآیند تکامل*، مترجم هاشم ایزد پناه، تهران: کویر.
۳۰. مفتاح، محمد (۱۳۶۰ش)، *آیات اصول اعتقادی قرآن*، تهران: نشر نور.
۳۱. نادم، محمدحسن (۱۳۹۱ش)، «*کتاب شناسی علم امام*»، امامت پژوهی، سال دوم، ش ۸، صص ۲۷۸-۲۵۵.
۳۲. نعیمی، جواد (۱۳۷۲ش)، «*امامت در قرآن و سنت*»، مشکوه، تابستان ش ۳۹.
۳۳. واعظزاده، سیدعلی و علوی نژاد، سیدحیدر (۱۳۹۷ش)، «*رابطه معنایی ظلم و امامت در قرآن کریم*»، پژوهشنامه کلام، ش ۹.